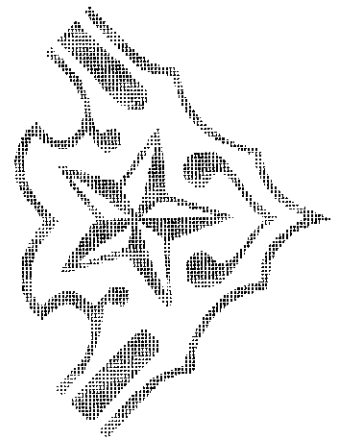


فتنه سالار

در خراسان

و نقش بیگانگان در آن



محمد نبی سلیم

باز کرده و شرائط خاص این کشور را تحت نظر داشت بطوریکه می‌توان گفت ایران در قرن نوزدهم حکم سپر بلای هند و کشور حائل بین این مستعمره و سایر رقبا و مهاجمین را ایفا می‌کرد^(۲) در همان حال که روسها نیز با نزدیکی بیشتر به مرکز ثقل سیاسی ایران، از طریق تصاحب قفقاز و ماده ۷ قرارداد ترکمانچای (تسائید و حمایت از عباس میرزا و خاندان او) حضوری فعالتر را در ایران طلب می‌کردند و از نزدیکی به مرزهای هندوستان و دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس غافل نبودند^(۳).

در این کشاکش و رقابت پنهان، خراسان بعنوان ایالتی بسیار مهم و استراتژیک مطرح نظر همگان بود. تاریخ این ایالت پهناور در دوران پس از سقوط صفویه، مشحون از جنگها و آشوبها و ویرانی‌هاست. از زمان تاسیس قاجاریه تا اواسط دوران ناصری، مکرر شاهد وضعیت نابسامان و آشفته خراسان و عدم امنیت اجتماعی و ثبات سیاسی و ترفیه اقتصادی آن هستیم. سرکشی امرای محلی و روسای طوایف کرد و ترک و افغان و عرب و حساسیت آشفته‌گی منطقه در ارتباط با تحرکات سیاسی والیان افغان و ازبک و یورشهای ترکمانان از عواملی بود که در لشگرکشی‌های پادشاهان اولیه قاجار به خراسان نقش ایفاء می‌کرد^(۴).

با این وجود، خراسان که در آن عهد شامل افغانستان فعلی نیز بود^(۵)، بعنوان «حرم امنیت هند» و معبر ورود مهاجمان به هندوستان، از دیدگاه دولتین روس و انگلیس مورد توجه بود و از اینرو در برقراری مناسبات ایران و انگلیس در نیمه اول قاجاریه و عقد قراردادهای مربوطه و نیز لشگرکشی‌های عباس میرزا و محمد شاه به هرات (که با تحریک روسها صورت

در تاریخ معاصر ایران، بروز شورشها و آشوبها که در مواقع خاصی چون جنگهای خارجی، مرگ شاه، تغییر سلسله و... پدیده‌ای عادی تلقی می‌شد، عمدتاً با سیاستهای قدرتهای بیگانه و عوامل خارجی نیز مرتبط بوده است. در دوران محمد شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۲۵۰) که یکی از ادوار مثال زدنی در مورد وقوع شورشها و فتن داخلی است آشوبهای داخلی کشور دقیقاً در ارتباط با نقش کشورهای خارجی و استعماری ارزیابی می‌شود.

فتنه‌های باب، سالار، کنورسی، بهمن میرزا، آقاخان و... در دنباله حوادث خارجی چون جنگ هرات در ۱۲۵۲ و حضور روسها در آشوراده در ۱۲۵۰، این ذهنیت را برای برخی از پژوهشگران ایجاد کرده است که ریشه همه این آشوبها و شورشها را باید در سیاست استعماری دو دولت روس و انگلیس دانست^(۱).

و این حقیقتی انکارناپذیر است هنگامیکه با مراجعه به کتب و اسناد در تحلیلی دقیق و جزئی از هر یک از این فتنه‌ها و آشوبها، نقش عوامل بیگانه را دریافته و مقصود استعمارگران را دربرانگیختن شورشیان ارزیابی کنیم. رقابت پنهان و آشکار روس و انگلیس در قرن ۱۹م، ایران را به دایره سیاست پردازیهای استعماری وارد کرده و اجانب را قادر ساخت تا با استفاده از ضعف قاجاران و مشکلات مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نفوذشان را در ایران بسط دهند بگونه‌ای که در بسیاری امور داخلی به اعمال نفوذ و حاکمیت مبادرت کردند.

انگلستان برای محافظت از مستعمره زرخیز خود هندوستان و تسلط تدریجی بر معابر دریائی استراتژیک در جنوب ایران از مدتها قبل با حضوری فعال در منطقه، برای ایران حسابی جداگانه

می‌پذیرفت^(۶) مسائل این استان سوق‌الجیشی نقش داشت. بخصوص با شناختی که عوامل انگلیسی و روسی از موقعیت ویژه خراسان به جهت وضع نابسامان اجتماعی و اقتصادی و تشتت سیاسی قومی آن پیدا کرده بودند^(۷).

اللهیارخان آصف‌الدوله (پسر محمدخان دولو، بیگلربیگی معتمد شاهان قاجار)^(۸) نخست وزیر فتحعلی شاه در سالهای ۳۳ - ۱۲۴۰ بود که هم بدلیل فعالیت‌های خدماتی‌اش در مناصب «ایشیک آقاسی باشی» و «سالاری» در دربار قاجار و هم بواسطه خوشاوندی از طریق مواصلت با دختر شاه و پیوند خواهرانش با فتحعلی شاه و عباس میرزا^(۹)، نفوذی کامل در دستگاه قاجاران فراهم کرده بود. آصف‌الدوله علیرغم سوء شهرتش (بدنبال شکست خفت‌بار در جنگ دوم ایران و روس و بعدها ناکامی‌اش در کسب صدارت از قائم‌مقام و حاجی میرزا آقاسی) همچنان در آرزوی صدارت و حتی تغییر سلطنت از قوانلواها به دولوها، از طریق حمایت^(۱۰) از کسانی چون بهمن میرزا خواهرزاده‌اش بود.

مع‌ذلک شاهکار آصف‌الدوله در ضدیت با قاجار قوانلوا، برانگیختن فرزندش محمدحسن خان معروف به سالار^(۱۱) بود که این دو با توجه به سابقه امارت و سرداری در مقام‌های ارشد خراسان از ۱۲۵۱ به این سو، زمینه‌های تحکیم موقعیت و گام برداشتن در جهت خودسری و استقلال را فراهم کرده بودند. سالار به اغوای آصف‌الدوله و عوامل انگلیسی در پی تبعید پدرش در ۱۲۶۲، دست به شورش زده و با استفاده از نارضایتی عمومی در خراسان و ضعف محمدشاه در اواخر سلطنتش، با کمک گروه‌های محلی و رجال خودسر و جاه‌طلب، در برابر نیروهای دولتی قد علم کرد، تا اینکه در ۱۲۶۶ به مدد کفایت و سیاست زیرکانه امیرکبیر، او و اعوان شورش‌اش دستگیر و اعدام شدند^(۱۲).

«در شب دوشنبه ۱۶ جمادی الاول که روز آخر زندگانی ایشان بود دژخیمان مریخ صلابت به خیمه محبس ایشان درآمده اولاً محمدعلی خان برادر، بعد امیراصلان خان پسرش پس خود سالار را روانه دیار بوار گردانیدند^(۱۳)». سرکوب شورش سالار، خراسان را از انشعاب و خطر تجزیه نجات داده امنیت را به تدریج اعاده و قدرت دولت را تثبیت نمود.

در باره ارتباط آصف‌الدوله و انگلیسی‌ها و نقش او در جریان‌ات و حوادثی چون جنگ‌های ایران و روس، قتل گریبایدوف، مسئله هرات، توطئه بهمن میرزا و... عموم محققان به تمایلات انگلوفیلی آصف‌الدوله اشاره داشته‌اند او را «آلت دست انگلیسیان^(۱۴)» در حوادث مختلف دوره اول قاجار می‌دانند. نقش او در شروع جنگ دوم ایران و روس و قتل گریبایدوف، در

جهت منافع انگلیسیان ارزیابی می‌شود^(۱۵) و در سفرنامه‌های انگلیسی‌هایی چون میتفورد، فربه، ولف و... که به خراسان سفر داشته‌اند ملاحظت‌ها و احترامات آصف‌الدوله نسبت به اتباع انگلیسی و پذیرائی از آنان گوشزد شده است^(۱۶).

فربه جاسوس فرانسوی الاصل انگلیسی‌ها در هیئت گاردان^(۱۷)، در سفرنامه‌اش در ۱۸۴۵، از ملاقاتش با سالار می‌گوید و او را صاحب فضائل و اخلاقیاتی می‌داند که در ایجاد طرفداران و یاران برای وی نقش ایفا کرده است^(۱۸). ایست و یک سیاح دیگرسر انگلیسی در تعریف از شورش سالار، احساسات جانبدارانه خود را بر ملا می‌سازد^(۱۹). ژنرال سمینوی ایتالیائی مامور خدمت به دولت ایران هم سالار را پسر برومند آصف‌الدوله و فردی «شجاع، فعال و میانه‌رو» می‌خواند که «هنگامیکه نمایش درام آغاز شود نقش مهمی بازی خواهد کرد^(۲۰)».

هنگامیکه شورش سالار در خراسان و مسئله آصف‌الدوله در تبعید به عراق، منجر به مکاتباتی بین سفارت انگلیس و دولت ایران در زمان صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر گردید، مشخص شد که انگلیسی‌ها به آصف‌الدوله و سالار توجه خاصی دارند و مکاتبات و مشاجرات مکرر آنان با دولت ایران بر سر مسائلی چون بازگرداندن آصف‌الدوله، میانجیگری در رفع شورش سالار، حفظ اموال خاندان آصف و... گواه این مدعاست که بخشی از این مکاتبات را فریدون آدمیت به نقل از اسناد انگلیسی و ایرانی در آرشیوهای دولتی در فصل هشتم کتاب امیرکبیر و ایران خود آورده است^(۲۱).

در سندی که کلنل فرانت، سرکنسول انگلیس به لندن فرستاده، اطلاع می‌دهد که نامه‌ای از سالار دریافت کرده که متضمن آسودگی خیال سالار از بابت قشون دولتی و امیدواری او به رفع مشکلات خراسان است، سپس اشاره می‌کند که در ملاقاتش با امیرکبیر، اظهار تاسف از اعزام نیروی دولت به خراسان نموده و اذعان کرده که باید «حکومت و مقام سابق آصف‌الدوله را به وی بازگردانید^(۲۲)». گرچه در این سند، فرانت ذکر می‌کند «امیر بطور خصوصی از من تقاضا کرده است سعی نمایم سالار و جعفرقلی خان را به تهران آورده و آنها را در سفارت نگاه دارم تا ملاقاتی با سران خراسان بشود...^(۲۳)» مع‌هذا به نظر می‌آید امیرکبیر تمایلی به نقش میانجیگرانه سفارت در این قضیه نداشته است چنانکه در نامه کلنل شیل سفیر انگلیس به لندن نیز از قول امیرکبیر آمده است که «برقرار نمودن آرامش حتی به قیمت جان ۲۰ هزار تن از اهالی مشهد مریح است بر تن‌دردادن به دخالت اروپائیان^(۲۴)» و این سخن را واتسن نیز در

کتابش تأیید می‌کند^(۲۵)

در واقع سفارت انگلیس که ابتدا می‌کوشید برای به اصطلاح فرورنشاندن شورش، از وساطت [!] آصف‌الدوله کمک گرفته شود^(۲۶)، هرگونه فشار لازم را برای ممانعت از فرستادن نیروی دولتی به خراسان اعمال نمود و توجیه فرانت در این زمینه این بود «اگر از اول قشون فرستاده نشده بود بطور حتم شتون مقام سلطنت محفوظ شده بود و اکنون با وضع فعلی باید اقرار و اذعان نمود که نیروی دولتی با عدم موفقیت روبرو شده...»^(۲۷) اما فی الواقع آنچه که عدم موفقیت نیروی دولتی را (به خلاف زعم آقای فرانت) باعث شده بود، از مشکلات دیگری بود که بخشی از آن نیز به دستهای پنهان سفارت در این ماجرا مربوط می‌شود.

از نامه‌هایی که بین فرانت و سالار^{*} ردوبدل شده است، اینگونه مستفاد می‌شود که انگلیسیها علاوه بر تحریک و تشویق سالار به شورش و مقاومت، وی را از حمایت خویش دلگرم ساخته و به نتایج میانجیگری‌ها و فشارهای خود بر دولت امیر امیدوار می‌ساختند و فرانت می‌نویسد: «بطوریکه ملاحظه می‌فرمائید سالار از وضع خودش هیچگونه نگرانی ندارد و ابدأ بیمناک نمی‌باشد مگر اینکه او را مجبور به اینکار نمایند...»^(۲۸) هرچند در چند سطر بعد فریبکارانه می‌نویسد که: «چند سطری به سالار نوشته و... به او توصیه کردم تحت فرمان و دستور شاه درآید»^(۲۹).

هنگامیکه شکست به اردوی سالار روی آورد، انگلیسیها کوشیدند تا مانع از مجازات سالار گردیده خاطیان را تحت حمایت خویش بگیرند. سفیر انگلیس در نامه‌اش به امیرکبیر «رأفت و رحمت ملوکانه‌ای» را خواستار شد که «باعث انتشار نیکامی» شاه و امیر خواهد بود تا بدین وسیله «کمال رضامندی دولت انگلیس حاصل» گردد^(۳۰). لیکن دربرابر این توقعات نایبجا، امیرکبیر سرسختانه ایستادگی کرده و در جوابیه‌های مستدل خویش، به اینگونه فشارها و خواسته‌ها، پاسخی قاطع و منطقی داد^(۳۱).

مداخله دالگورکی سفیر روس در شفاعت برای سالار و قبل از آن نیز، کوشش در میانجیگری بین شورشیان و دولت مرکزی، هرچند در ابتدا مورد مخالفت انگلیسیها واقع گردید: «من با دخالت مشترک مخالفت کردم و گفتم هرگاه امیر پای سفارت روس را در مورد امور مربوطه به خراسان به میان آورد این اقدام طبعاً موجب سوءظن دولت شاهنشاهی انگلستان خواهد گردید

* - ترجمه انگلیسی نامه سالار به فرانت در گزارش فرانت به پالمستون، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۸۴۸، پرونده ۶۰-۱۲۸.

...^(۳۲) مع‌هذا، بعداً به مشارکت هر دو سفارت در این قضیه منجر شد که نشانگر علاقه مشترک این دو به مسائل شرق ایران بود. بویژه آنکه روسها قبلاً به امیرکبیر گفته بودند که: «شکی نیست که امپراطور از این اخبار بی‌اندازه خشمگین خواهد شد و البته باید هم بشود برای اینکه از نماینده دولت وی دعوت نشده است در این مداخلات شرکت نماید...»^(۳۳).

روسیه در پیشروی گام به گام خود در سمت شمال شرق، ضمن ارتسباط یافتن با خانات بخارا از ۱۸۴۲ و حضور در شرق خزر از ۱۸۳۷^(۳۴) و تحریک عباس میرزا و محمدشاه در ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰ در حمله به خراسان و هرات^(۳۵)، جهت رقابت با انگلیس و نزدیکی به هند می‌کوشید و ناامنی و یا ضعف دولت مرکزی در خراسان هم می‌توانست در تأمین منافع سیاسی‌اش از این جهت مفید واقع گردد.

آنچه برای روسها اهمیت پیدا می‌کرد، نه نگرانی برای آصف‌الدوله انگلیسی مآب و پسرش، بلکه بهانه لازم جهت حضور بیشتر در نزدیکی مرزهای هند بود، چنانکه تهاجمات شرکمانان (که بخشی از آن به تحریک روسها صورت می‌پذیرفت)^(۳۶) بهانه خوبی شد برای پیشروی ژنرالهای روسی در ترکستان و آسیای میانه و انضمام این نواحی به خاک روسیه تا ۱۲۹۹ ق.

نکته آخر آنکه از مجموعه نامه‌ها و اسناد انگلیسی در زمان شورش سالار چنین مستفاد می‌شود که نمایندگان انگلیس در ایران از هیچ کوششی برای بهبود و تحکیم موقعیت آصف‌الدوله و پسرش، فروگذار نکردند. عدم بازگرداندن آصف از تبعید و توسل به قوه قهریه از منظر فرانت دارای خطرات فراوان ارزیابی می‌شد و «رد اموال آصف‌الدوله و انتصاب مجدد او به حکومت خراسان پیشنهاد می‌گردید»^(۳۷) و چون این توصیه‌های فریبکارانه در نزد امیر نظام مقبولیت نیافت، کوشیدند تا از طریق فرستادن آصف یا برادر وی به نزد سالار و به عنوان میانجیگری و اندرز دادن، بر دامنه شورش بیفزایند^(۳۸). پس از شکست شورش، تقاضاهای بیجا و غیر اصولی برای نجات جان شورشیان و حفظ اموال مستمردین، در دستور کار سفرای دولت فخریه انگلستان قرار گرفت و چون توفیقی نیافتند، نوشتند «حرف دوستدار فقط در عالم دوستی و خیرخواهی، محض ملاحظه مراحل انصاف و مروت است...»^(۳۹). شاید دلیل دیگری هم که برای این تغییر لحن و موضع انگلیسیها می‌توان یافت این باشد که آنان دریافته بودند تجزیه خراسان با خواسته اصلی دربار لندن مبنی بر حفظ تمامیت ارضی ایران جهت بقا در برابر دشمنان هند، سنخیتی ندارد^(۴۰) و خراسان باید در نقشه ارضی ایران باقی گذاشته شود.

ارجاعات:

- 1 - عبدالحسین نوائی: ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصر (تهران، همان، ۱۳۶۹) ص ۳۸۲.
- 2 - Greaves, Rose: Persia & the defence of India, 1884-1892 (London University, 1959) P. 10.
- 3 - نوائی، همان مأخذ، همانجا.
- 4 - علی میرزا: وقایع خاور ایران در عهد قاجار (تهران، پارسا، ۱۳۶۷) ص ۷۰ به بعد.
- 5 - برای نظر محققان افغان در این باره ر.ک. به م، کابلی: نام افغانستان (مشهد، بی.نا، ۱۳۷۶).
- 6 - همان ناطق: از ماست که برماست (تهران، آگه، ۱۳۵۴) ص ۶۱ و ۵۵ و زارت، واتسن: تاریخ ایران از آغاز قرن ۱۹ تا ۱۸۵۷، ترجمه غ و حید مازندرانی (تهران، امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۵۶) ص ۲۸۴.
- 7 - ابوالقاسم طاهری: تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷) ج ۲، ص ۲۹۶.
- 8 - عبدالله مستوفی با اشاره به انتخاب نام خانوادگی «تاج بخش» برای این خاندان، حکایت جالبی را ذکر می‌کند. شرح زندگانی من یا تاریخ سیاسی اجتماعی اداری قاجاریه (تهران، زوار، ج ۲، ۱۳۴۰) ج اول، ص ۶۷.
- 9 - احمد عضدالملک: تاریخ عضدی، بگوشش عبدالحسین نوائی (تهران، علم، ۱۳۷۶) ص ۴۳.
- 10 - نادر میرزا در کتابش می‌نویسد: «از قنات شنیدم که آصف‌الدوله این سخنان به او گفت و تعویض کرد»: تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز (تهران، اقبال، ۱۳۵۱) ص ۱۷۵.
- 11 - دو منشاء برای شهرت یافتن این نام وجود دارد: اول ماخوذ از منصب «سالاری» دربار قاجار که سپهر در نسخ التواریخ (ج اول، ص ۳۵۰) آن را ذکر کرده و دوم: شعر خواندن محمد حسن خان (از شعر فردوسی: مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کم بسندگی که در هر حال اشتیاق این لقب را در اکثر منابع می‌توان یافت: هدایت، رضاقلی خان تاریخ روضه الصفای ناصری (تهران، خیام، ۱۳۳۹) ج ۱۰، ص ۳۲۵.
- 12 - در این باره، یکی از بهترین شرح‌ها در کتاب اعتمادالسلطنه: مرآة البلدان به کوشش نوائی و محدث (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ج ۱، ص ۹۴۷ به بعد.
- 13 - خورموجی، محمد جعفر: حقائق الاخبار ناصری، بگوشش حسین خدیوچم (تهران، زوار، ۱۳۴۴) ص ۸۴ و ۸۵.
- 14 - مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ (تهران، زوار، ۱۳۴۷-۵۱) ج اول، ص ۱۵۵.
- 15 - اسماعیل رائین: حقوق بگیران انگلیس در ایران (تهران، جاویدان، ۱۳۵۵) ص ۱۳۵ و ۱۷۱.
- 16 - ر.ک. به ابوالقاسم طاهری: تاریخ روابط بازرگانی ... ج ۲، ص ۲۲۸ و محمود محمود: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (تهران، اقبال، ۱۳۵۲) ج ۲، ص ۴۷۹.
- 17 - رائین: همان مأخذ، ص ۱۳۶، بنظر، رائین اشتباه کرده و فویه جزء مشاوران فرانسوی در عهد محمدشاه است و نه اوایل قاجاریه شاه.
- 18 - J.P.Ferrier: Caravans Journeys & Wenderings ..., edited W.Jesse
- (John Morray, U.K. Sed,pr, 1857) P. 109.
- 19 - Eastweek,E: Journal of Diplomats three years' ... in Persia (London, 1864) V2, P 160.
- ۲۰ - پارلمن سینیو: ژنرال سینیو در خدمت دربار قاجار، ترجمه منصوره اتحادیه و میرمحمد صادق (نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۵) ص ۱۱۷.
- ۲۱ - فریدون آدمیت: امیرکبیر و ایران (تهران، خوارزمی، ج ۷، ۱۳۶۲) فصل ۸، ص ۲۳۱ تا ۲۴۷.
- ۲۲ - نامه شماره ۲۷، ۱۱۳، ۲۷ دسامبر ۱۸۴۸، فرانت به پالمستون وزیر امور خارجه، پرونده شماره ۶۰-۱۳۸ وزارت خارجه انگلیس.
- ۲۳ - همان مأخذ، همانجا. این سند در هیچ کتابی به زبان فارسی تاکنون درج و چاپ نشده است!
- ۲۴ - نامه شماره ۱۵، ۱۴۶، ۱۵ دسامبر ۱۸۴۹، شیل به پالمستون، پرونده شماره ۶۰-۱۴۶ وزارت خارجه انگلیس.
- ۲۵ - واتسن: تاریخ ایران از آغاز قرن ۱۹ تا ۱۸۵۷، ص ۳۵۵.
- ۲۶ - جوییه امیرکبیر در این مورد بسیار جالب است: محمود محمود: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، ص ۶۱۵.
- ۲۷ - نامه شماره ۲۷، ۱۱۳، ۲۷ دسامبر ۱۸۴۸، فرانت به پالمستون، پرونده ۶۰-۱۳۸.
- ۲۸ - نامه شماره ۷، تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۸۴۹، فرانت به پالمستون، پرونده ۶۰-۱۴۴ وزارت خارجه انگلیس.
- ۲۹ - همان مأخذ، همانجا.
- ۳۰ - نامه تاریخ ۱۱ آوریل ۱۸۴۹، شیل به امیرکبیر. در آدمیت: امیرکبیر و ایران، ص ۲۴۱.
- ۳۱ - رجوع کنید به آدمیت، همان مأخذ، ص ۲۴۲ تا ۲۴۶.
- ۳۲ - نامه ۱۱۳، تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۸۴۸، فرانت به پالمستون، پرونده ۶۰-۱۳۸ وزارت خارجه انگلیس.
- ۳۳ - همان مأخذ، همانجا. و این درحالی بود که ایران معتقد به تشویق کردن شورشیان توسط سفیر روس بود، طاهری: تاریخ روابط ... ج ۲، ص ۲۴۷.
- ۳۴ - اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، (تهران، دفتر نشر اسناد وزارت خارجه، ۱۳۷۲) ص ۹۱، سند شماره ۹.
- ۳۵ - ر.ک. به منصوره اتحادیه: گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (تهران، آگه، ۱۳۵۵) اسناد مربوط به قضایای هرات.
- ۳۶ - سندهای شماره ۲۱ و ۲۳ در اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، ص ۱۳۲ و ۱۳۶.
- ۳۷ - سند شماره ۹۷، مورخ ۲۸ اکتبر ۱۸۴۸، فرانت به پالمستون، پرونده ۶۰-۱۳۸ وزارت خارجه انگلیس.
- ۳۸ - همان مأخذ: پیشنهاد کردم که نورمحمد خان برادر آصف‌الدوله را به خراسان بفرستد تا حسن خان سالار را اندرز دهد و به وی اطمینان دهد که شاه به خاندان آصف عنایت دارد... با این وجود آدمیت به این نامه اشاره‌ای نمی‌کند و اعزام نورمحمد خان را (با هدف دلجوئی کردن از سالار) از اقدامات شخصی و شیوه خاص امیر یاد می‌کند، ص ۲۳۵.
- ۳۹ - آدمیت امیرکبیر و ایران، ص ۲۴۷. [ماخذ نامه‌های سفرای انگلیس به امیرکبیر را باید در آرشیو دولتی ایران جستجو کرد.]
- ۴۰ - مهدی بهار: میراث خوار استعمار (تهران، امیرکبیر، ج ۱۶، ۱۳۵۷) ص ۴۶۵.